ترجیح احتمال سقط در نسخه و رفع تعارض در روایت

(37:09)

استاد: اعتقاد پیدا کردم که روزه من! این اعتقاد میخواهد؟! خودش دارد میگوید همه گرفتند و من هم گرفتم، پس اعتقاد پیدا کردم که روزه من روز پنج شنبه است! بله، اگر مجموع را ببینیم؛ بگوییم این دو جمله با هم هستند؛ دو معتقد نیستند؛ اعتقاد در یکی از آنها معنا ندارد. بلکه این مهمّ دیگری است. یعنی «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس» مهمّ و مقدمه است. او معتقَد نیست؛ چون نیازی نبوده که اعتقاد پیدا بشود. ولی مهمّ‌ِبعدش است. «انّ‌الصوم یوم الخمیس»؛ روزه پنج شنبه واقع شد اما اول ماه چهارشنبه بوده است. اگر به این صورت معنا کنیم همانی است که ارتکاز خود ِایشان هم بود؛ عرب در اینجا واو نمیآورد؛ بلکه در کل زبانها با واو نمیآید. برای مهمّ بودن، چون محتوای تمهید، اضراب است، میگوید «لکن». یعنی باید بگوید «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس لکن الشهر...»، نه اینکه با «و انّ» بگوید. عبارت را ببینید. چون محتوای مطلب او اضراب است؛ میگوید پنج شنبه روزه گرفتیم ولی اعتقاد دارم که اول ماه چهارشنبه بود. «ولی» اضراب از قبلی است. اگر بخواهیم بخشی از این «اعتقدت» مهمّ باشد، باید با اداة اضراب بیاید. نه با اداة واو، آن هم وقتی که «انّ» تکرار بشود. اگر حتی گفته بود «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس و الشهر...» باز هم هنوز [جا] داشت، اما علاوه‌بر آن «و انّ» هم میگوید. یعنی کاملاً ًاین عبارت میرساند که دو معتقدی هستند که باید متعلق اعتقاد باشند. لذا من در این عبارت خیلی مشکل داشتم. دیدم آقا هم در صفحه گذاشته بودند که بعضی گفته اند متهافت است. نمیدانم روی «لم یکن» تأمل کردید یا نه. عبارت به این صورت بوده «انّ‌الصوم لم یکن یوم الخمیس و انّ‌الشهر...». این دیگر کاملاً ًمفسر همین است. معادل هم هستند خیلی روشن.

شاگرد: اگر «یوم الخمیس» را قید صوم بگیریم؛ یعنی خبر «ان الصوم یوم الخمیس» را به قرینه خبر دوم حذف کرده و نگفته است. این کلامی شبیه فرمایش شما میشود.

استاد: یعنی «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس غیر واقع».

شاگرد: بله، یعنی در اصل روزه پنج شنبه من برای چهارشنبه بوده است.

استاد: یعنی «ان»ای است که خبرش به تفسیر جمله دوم حذف شده است. این فرمایش شما با مفاد «لم یکن» یکی میشود.

شاگرد۲: شب چهارشنبه ماه را ندیدند؛ شب پنج شنبه دیدند درحالیکه ماه بلند است. چون ماه بلند بوده پس روز چهارشنبه اول ماه است روی حسابی که در ذهن خودش بوده. اما چون شب پنج شنبه ماه را دیدند، ولو ماه بلند است، اما شب چهارشنبه که ندیده بودند. شب پنج شنبه دیدند. لذا من براساس استصحاب اعتقاد پیدا کردم که روز پنج شنبه باشد. ولو ماه بلند است

و اول ماه چهارشنبه بوده. اما روزه من باید روز پنج شنبه باشد.

استاد: آن وقت غلط است که بگوید «انّ‌الشهر کان یوم الاربعاء».

شاگرد۲: من کاری ندارم که درست هست یا نه. دو اعتقاد هست که هر دو درست است.

استاد: اگر این است باید بگوید «و کان یجب علیها ان نقضیه». دهها روایت هست؛ ادعای تواتر هست که «صم للرویه و افطر للرویه». اما همان جا در این سیاق روایات می‌گفتند «و ان شهد عندک انّ‌الشهر کان قبلَه، فاقضه یوما». یعنی چه؟ اصلاً این تذکر برای چه بود؟ یعنی شما به وظیفه عمل کردی، اما وقتی انّ‌الشهر یوم الاربعاء بود باید قضاء کنید. بگویی‌م نه، من که به وظیفه ام عمل کرده‌ام؟! تو به وظیفه عمل کرده‌ای و معاقب نیستی.

شاگرد۲: اصلاً این روایت در صدد بیان قضاء نیست. اگر دهها روایت در صدد بیان قضا بودند دلیل نمی‌شود که اینجا هم باشد. الآن اینجا در صدد این است که در شب پنج شنبه ماه خیلی بلند بوده، لذا در صدد این است که بین دو چیز جمع کند. بگوید چون ماه خیلی بلند است چهارشنبه اول ماه است. چون من شب پنج شنبه دیدم پس وظیفه فعلیه من صوم در پنج شنبه بوده است. هر دو اعتقاد هم درست است. ولی اینجا در صدد بیان قضا نیست.

شاگرد: در تأیید اعتقاد اول، اگر «لم یکن» در عبارت نباشد، حضرت فرمودند «لقد صمتَ بصیامنا»، این اعتقاد اول را تأیید می‌کند که «انّ‌الصوم یوم الخمیس». بار دوم که از حضرت سؤال می‌کند، حضرت دوباره در انتهای روایت می‌فرمایند «و لاتصم الاّ للرویه»، این باز اعتقاد اول او را تأیید می‌کند. به واسطه رؤیت اعتقاد پیدا کرده که صوم یوم الخمیس است، به واسطه تطوق هم اعتقاد پیدا کرده که اول ماه چهارشنبه است. لذا نیازی به «لم تکن» نیست. «فقد صمت بصیامنا» و «لاتصم الاّ للرویه»، هر دوی اینها اعتقاد اول را تأیید می‌کنند.

استاد: ببینید صوم یوم الخمیس که نیازی به اعتقاد ندارد.

شاگرد: وجه اعتقادی که آورده به‌خاطر دومی است. یعنی چون اعتقاد دارد که ماه یک روز زودتر است، از اینکه باید پنج شنبه را هم روزه می‌گرفتم را به اعتقاد تعبیری کرده است. نه از این باب که عمل فعلی من یقین نیاز داشته باشد. چون دومی با عملی که انجام داده تهافت دارد، به همین خاطر از هر دو به اعتقاد تعبیری کرده است.

استاد: نگرانی ای که آقایان ارسال کرده بودند و حاج آقا هم در اینجا دارند، از چه چیزی است؟ بعد از اینکه حضرت نوشتند «زادک الله توفیقا لقد صمتَ بصیامنا»، دوباره وقتی شفاهی خدمت حضرت رسید می‌گوید «ثم لقیته بعد ذلک فسالته»؛ دوباره یادش بود.

شاگرد۲: مبادا به خلاف وظیفه ات عمل کنی.

استاد: خب صبر کنید. پس او یک نگرانی داشت. سؤال من این است که این «مبادا»ی او سؤال از معصیت بود؟! یعنی شاید معصیت کرده‌ام؟! ای سؤال از این بود که قضا بکنم ای نه؟! خود شما می‌گویید اسمی از قضا نبر. «احسنت! زادک الله توفیقا!»؛ باریک الله که به وظیفه عمل کردی! خب باید نگرانی او نفی بشود.

شاگرد۳: عبارت «أ ولم اکتب»، گویا بیان می‌کند که در ذهن او این بوده که من باید چهارشنبه را روزه بگیرم لذا حضرت می‌فرمایند «أ ولم اکتب» که درستش همین است که من هم روز پنج شنبه را روزه گرفتم؟!

استاد: ببینید سکوت از حکم قضا در این روایت، و حال اینکه قضاء حتی فرضاً هم باشد، این سکوت خلاف حکمت واضحه است. او می‌گوید من خیلی نگرانم که معصیت انجام داده‌ام؟! چرا؟ چون پنج شنبه را گرفتم! کدام متشرعه ای نگران معصیت است؟! و حال اینکه ماه را ندیدند. کل شهر روزه نگرفتند. استصحاب خودش طوری است که پیامبر خدا و اهل البیت از روز اول گفتند «صم لرویه و افطر لرویه»، بعد از همه اینها بگوید: ای وای! هلال بلند بود، یعنی من معصیت کرده‌ام؟! او نگران معصیت نبود. این یک چیز روشنی است.

شاگرد: طبق عبارت «لم یکن» چرا دوباره پرسیده؟

استاد: «لم یکن»ای که من عرض می‌کنم؟ می‌گوید وقتی هلال بلند بود، «فاعتقدت» که صوم یعنی شهر مبارک «لم یکن یوم الخمیس»؛ پنج شنبه نبود، روز قبلش بود. ولی من که معصیت نکردم. اصلاً احتمال معصیت برای خودش نمی دید.

شاگرد: جا ندارد که حکم قضا را بگوید؟

استاد: چرا! ولذا روی اعتقاد خودش می‌گوید باید قضا کنم، ضروری فقه است.

شاگرد: پس چرا امام جواب نمی‌دهند؟

استاد: حضرت به جای اینکه بگویند قضا کن، فرمودند «زادک الله توفیقا صمت َبصایمان». باز هم دل جمع نشد که آخرش به‌خاطر این استصحاب باید قضا کنم؟ ببینید دغدغه به جایی است. دوباره که به محضر حضرت می‌رسد می‌گوید من نوشتم هلال خیلی بلند بود. در اینجا آیا دغدغه معصیت دارد؟! به وظیفه ام عمل نکرده‌ام؟! اینکه روشن بود. دغدغه اش این بود که خالصه یک روز قضا بکنم ای نه. حضرت فرمودند من که گفتم ما هم پنج شنبه گرفتیم؛ «صمت الخمیس».

شاگرد: چه فرقی دارد؟ یعنی ما چه «لم یکن» در تقدیر بگیریم و چه نگیریم، دغدغه معصیت نیست. چون اصلاً ندیده اند که معصیت باشد. طبیعتاً طبق هر دو احتمال، دغدغه قضا هست. طبق هم دو بیان هم می‌توان این جواب را داد که امام به جای اینکه بفرمایند قضا لازم نیست، می‌فرمایند «لقد صمت َبصایمان» که قضا لازم نیست. یعنی اشکال شما مشترک الورود است و طبق هر دو می‌توانیم به اینصورت جواب بدهیم.

استاد: نه، اگر بگوییم دغدغه او قضا بوده، سکوت از قضا خلاف حکمت واضحه می‌شود. پس روایت از حکم قضا ساکت نیست. بلکه جواب ناظر به دغدغه او است. لذا «صمتُ» یعنی «لاتقضِ».

شاگرد۲: دراینصورت غیبوبت بعد الشفق معیار نیست.

استاد: معیار نیست. دلالتش هم روشن است.

شاگرد: استدراکی که فرمودید با حالیه بودن واو درست می‌شود. «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس»، درحالیکه شهر بغداد چهارشنبه بود.

استاد: دراینصورت نیازی به همه ندارد. «و انّ» هم تکرار شده. واو حالیه «انّ» نمی‌خواهد.

شاگرد: دیگر مستهجن نیست. «فاعقدت» صومی که گرفتیم به جا است، درحالیکه شهر چهارشنبه بوده است.

شاگرد۳: اصلاً چرا «انّ» بخوانیم؟! «ان» بخوانیم. و جای «شهر» و «کان» جا به جا شده است. یعنی بوده «و ان کان الشهر...».

استاد: نسخه وافی، تصحیح قیاسی است. در وافی آمده «و ان کان الشک».

بازبینی #2
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 15:22:37 وسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2026 15:28:21 وسط ... .